

## سازمان جوانان مترقی

### جنبش دموکراتیک نوین افغانستان

#### ونقش رفیق اکرم یاری در مبارزات خلق ما برای رهائی

#### بخش دوم

#### مقدمه بخش دوم

در بخش اول ذره ای از محتوای ذهن کسی را که زیر نام مستعار "پیکار بنوال" می نویسد، معرفی کردیم. در آنجا تاحدی نشان دادیم که او از نظر ایدئولوژی "کیست"، چه سیاسی راتعقیب میکند و از چه راه هائی تلاش میکند سیاست هایش را عملی سازد. در قسمت آخر آن بخش اشاره کردیم که او چگونه با "نرم ریسیدن" کمین گذاری میکند و برای اغفال ذهن جوانانی که به انقلاب رومی آورند تله میگذارد. در این بخش به افشای بیشتر نظرات او می پردازیم و نشان میدهم که او چطور برای نابودی جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائویستی افغانستان در جدوجهد است و چگونه جاسوسان فحاش و مفتریان رسوای مثلث "فله" را تظہیر و تبرئه میکند.

#### پیکار بنوال پیر فراموش کار

پیکار بنوال می نویسد: "حالا برگردیم بسال 1347، روز جهانی کارگراول" می"مطابق بایازدهم ثور، برای نخستین بار شعله ای هادست به تظاهرات زدند و ارگان نشراتی آن که جریده شعله جاوید بود، تحت نظر داکتر "عبد الرحیم محمودی" که مدیر مسئول جریده بود، نشر گردید، همکاران قلمی آن عمدتاً محمودی ها" و اصف، نگارگر و عده دیگری بودند که باز هم نامی از اکرم یاری در بین نبود. البته این بدان معنی نیست که او نقشی نداشته؛ داشته، اما نه در حد بنیانگذار و رهبر. دوران انصاف است هرگاه نقش برجسته و شناخته شده "محمودی" ها را از نگذاریم در عین حال نادیده گرفتن دیگران شهید اکرم "یاری" در ترکیب سازمان جوانان مترقی به عنوان یک محفل بود، داکتر هادی "محمودی"، دادفر و باختری محافل دیگری بودند در این پیکره دیده میشود که نویسنده یا پیکار بنوال نقش رفیق اکرم یاری شهید را تاحد آری" نقش داشته" تعریف میکند ولی این ضرب کردن رفیق یاری شهید با عدد کسری بر آتش دل او آب سرد نمی ریزد. او پیشتر میرود و علاوه میکند که فلان و فلان همکاران قلمی ارگان نشراتی سازمان جوانان مترقی بودو "نامی از اکرم یاری در بین نبود". در اینجا گویا که نقش رفیق یاری شهید را بر یک عدد بزرگ تقسیم و بقدر کافی کوچکش ساخته است، بساط گیله و گلایه را پهن میکند: "دور از انصاف است هرگاه نقش برجسته و شناخته شده" محمودی" ها را از نگذاریم".

عالیجناب بنوال ما را به آن عرصه هایی از مسایل میکشاند که تصور میکند با پاسخ ما او میتواند اعتراض عده ای را علیه ما برانگیخته و خودپشتیبانی کمائی کند. ما به این نوع بحث که در حقیقت امر "دانه چیدن مرغ های گرسنه در مرداب های ایستاده است" الهام گیری از تئوری توطئه می گوئیم.

بسیار خوب عالیجناب بنوال! چه کسی نقش محمودی هارادر جنبش دموکراتیک نوین افغانستان نادیده گرفته است؟ و آنهم چنان نادیده "ناشایسته باشد"؟ نقش خاندان محمودی ویابتر بگویم نقش افرادی که با نام خانوادگی "محمودی" در عرصه جنبش چپ افغانستان بمیان ظاهر شده اند باسه ماهیت مطرح است.

نخست نقش "محمودی های" در جنبش دموکراتیک نوین افغانستان است. ما (منظور ماتمام کمونیست های افغانستان است) هیچ زمانی نقش خاندان محمودی وبه ویژه دکتور عبدالرحمن محمودی فقید، دکتور رحیم محمودی فقید و حتی سمندر رادر رابطه با جریان دموکراتیک نوین افغانستان نادیده نگرفته ونمیگیریم. انکار نقش انسانها در تاریخ و یاز یاد بهادادان به آنها یعنی از آنها اسطوره و آفتاب و تندیس و غیره ساختن کار "ملاچه" های کودن خرده بورژواست نه کار کمونیست های انقلابی. کمونیست هانه تاریخ را انکار میکنند و نه نقش افراد و اشخاص انقلابی و ضدانقلابی رادر آن از قلم می اندازند و نه افراد را بنا بخواست خویش به تاریخ معرفی میکنند. کمونیست های افغانستان صریحاً میگویند که خاندان شریف محمودی از نظر تاریخی شاید اولین خاندانی باشد که برای دموکراسی و آزادی خلق افغانستان مبارزه کرده و بارها عزیزان و دلبندهانش رادر عقب میله های زندان رژیم های سفاک و جبار افغانستان دیده اند. این خاندان شریف نامدارترین خاندان دموکرات و انقلابی افغانستان میباشد و تاریخ مبارزات خلق این سرزمین بدون نام محمودی ها، تاریخ تقلبی و ننگین خواهد بود. افراد این خانواده برخلاف انتظار "پس منظر نویسان خائین" از "سازمان جوانان مترقی" نبرآمده وصف واحد ضد ماتوتسه دون اندیشه و ضد رفیق یاری را با آنها تشکیل ندادند. پس از انشعاب داکتر فیض آنها، به اونیز نپیوستند و ننگ همکاری با پورتونیزم داکتر فیض را بانام این خانواده قرین نساختند.

ثانیا، اهمیت نقش خاندان محمودی از دیدم رجعین میهنفروش و ایادی امپریالیزم مانند داد فرسپنتا است. داد فرسپنتا بعد از آنکه به مقام وزارت خارجه رژیم پوشالی کابل مقرر شد، بر مزار داکتر عبدالرحمن محمودی فقید رفت و بایک عده از مردم بر مقبره او "فاتحه" خواند. عبدالرحمن محمودی فقید که در طول زندگی اش از رژیم حاکم و باداران امپریالیست آن رژیم ستم کشید، رنج برد و مصائب زندان را تحمل کرد، در مرگش از جانب نوکر حلقه بگوش امپریالیزم مانند داد فرسپنتا تقدیر میشود، لابد آقای بنوال از داد فرسپنتا به خاطر این "ارج گذاری شایسته" از خاندان محمودی ممنون و سپاس گذار است.

ثالثا، نام "محمودی" با کارزار "میرویس جان" بر سر زبان ها افتاده است. در اینجانیز ما بیطرف نمی باشیم و تاسف میخوریم که میرویس محمودی این هرزه لچک که گول شیادانی مانند کبیر توخی و سید حسین موسوی را خورده نام شهیر این خاندان مترقی و پیشرو را حمل میکند. ماهمچنین متاسفیم که چرانام خاندانی که دیروز در زیر درفش "شعله جاوید" بر سر زبان ها افتاد امروز در مقابل خط انقلاب و در مبارزه با مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم بر سر زبان جوانان افتاده است. این امر که فردی نام "محمودی" را در هرزه گی و لمپنی بر علیه کمونیست های افغانستان در وبسایت "حزب همبستگی افغانستان (حزب فرمایشی ارتجاعی پارلمانی راجستر شده رژیم پوشالی)" مورد استفاده قرار میدهد، یک خوار کثافات را بر گور هفت نسل "محمودی" ریختن است. پیکار بنوال این خیانت به نام خاندان شهیر محمودی را نمیبیند ولی این که ما نام کسی از این خاندان را تذکر نداده ایم، می بیند. اونمیبیند که نام این خاندان اکنون به برکت "مداری گری" کبیر توخی و جاسوسی سید حسین موسوی در لای هزاران متر از کثافات هرزه گی و لمپنی مدفون شده است. او نمی بیند که فردی از این خانواده بساط مدح و ثنای زنی را که در سنای رژیم مستعمراتی امپریالیزم سناتور بوده، گسترانیده و بر آئین. کیش انقلابی اجدادش باشکم پرمی ریزد. اونمی بیند که

میرویس جان باهمکاری باحزب "همبستگی(بخوان همبستگی بااستعماروامپریالیزم)" وتعریف وتمجید خائنین ملی از عبدالرحمن محمودی گرفته تا همه محمودی های بزرگ دیگر رادرلجنزار مزدوری دفن میسازد. آقای بنوال! باوجدان انسانی زیستن هم مسئله ای است!مانمیدانیم که چشمان شمااینک ضرورت داردیاجدان تان بیداری؟

اکنون در رابطه بااینکه "نامی ازاکرم یاری دربین نبود"ازپیکاربنوال میپرسیم"آیا نوشته ای که دریک نشریه به هرنامی که ظاهر میشود، درحقیقت نیز از همان شخص میباشد؟". مابه این سوال پاسخ نمیدهیم وقضاوت رابه آنهائی میگذاریم که باجریان شعله جاویدآشنائی بهتر داشته اند.

آقای بنوال عزیز! شمامی نویسد"شهیداکرم"یاری"درترکیب سازمان جوانان مترقی به عنوان یک محفل بود، داکترهادی"محمودی"، دافروباختری محافل دیگری بودندکه سازمان راتشکیل دادند". دراین صورت چراشمابعنوان یک ناظربیطرف(همانگونه که ادعایکنید که چشمدیدهایم رامی گویم) ازخائنین"پس منظرنویس"گیله ای نمیکنیدکه"چرا از تمام محافل دیدخل در سازمان جوانان مترقی فقط رهبریک محفل رافحش ودشنام میدهد؟"،"چرا حق محافل دیگر را واز آن جمله حق خاندان محمودی و دیگران رادا نمیکنید؟". بگفته شما"نامی ازاکرم یاری دربین نبود" ودر سازمان جوانان مترقی محفل های زیادی وجود داشتندکه مهمتروبالاتراز محفل رفیق یاری بودند، چرا آن خائنین ضد انقلاب در همه جا دست به فحاشی و دشنام دهی رفیق اکرم یاری ورفیق صادق یاری میزدند؟آیاشما "شایسته بودن" آن فحاشی های رذیلانه وافشاگری های خاینانه راباچندش آورترین برخوردغامضانه تائید نمیکنید؟ بله. شماانتها به آن حرکت ضدانقلابی بادیده اغماض می نگرید، بلکه از آن مستقیمادفاع می کنید.

آنها در"پس منظرخیانت شان" یک حرف هم از فحش های شان رابعنوان سهم خاندان محمودی به آدرس آنها تحویل ندادند؛ چرا؟ شمامینویسدکه "من از موقعیتی داشتم آنچه راکه دیده ام بیان میکنم" ولی در اینجا" دیده های تان نادیده میشود وزبان تان لال میگردد". چرا"موقعیت" شما به مشاهده "ناشایسته بودن" پس منظر نویسان خائنین قدمنمیدهد؟ به ایندلیل که شما با دیدمغرضانه ضدانقلابی به قضایا می بینید.

شماکه میگوئید"شهیداکرم"یاری"درترکیب سازمان جوانان مترقی به عنوان یک محفل بود، داکترهادی"محمودی"، دافروباختری محافل دیگری بودندکه سازمان راتشکیل دادند" اگر به این حرف تان باوردارید، ننتها پس"پس منظر نویسان" غلط کرده اند که تنها رفیق اکرم ورفیق صادق یاری رافحش وناسزا داده اند، بلکه داکتر فیض که بعد از انشعابش یک کارزار شخصیت کوبی وفحاشی را علیه رفیق اکرم ورفیق صادق یاری به راه انداخت نیز شدیداً غلط کرده است و همچنین شیرآهنگر که بعد از انشعاب داکتر فیض هرات رابه تریبون فحاشی علیه رفیق اکرم یاری ورفیق صادق یاری مبدل نمود، به توان دو غلط کرده است.

آقای بنوال! این عنادتاریخی علیه رفیق یاری شهیدکه از"پس منظر نویسان" آغاز میشود و بحیث میراث تاریخی به داکتر فیض میرسد و سپس شیرآهنگر آنرا در محدوده خویش از پیش میبرد و اکنون شما، میرویس محمودی و کبیر توخی آنرا به مرحله"سینما بهزادی" و"خیابانی" آن رشد وانکشاف داده ایداز کجا منشا میگیرید؟ علل و عوامل آن چیست؟ چرا گاهی نبرد سیاسی- ایدئولوژیک را" هزاره گرائی" رنگ میکنید تاجوانان ازدنیایی خبرملیت تاجک و پشتون راعلیه مابسیج سازید و گاهی دیگر نرم میریسید و باکمک

طلبیدن از هر مرتجع مرتد میکوشید این جنبش را بدنام سازید؟ آیا این برخورد ادامه همان برخوردی نیست که "پس منظر نویسان خاین" آنرا آغاز کردند و دکتر فیض احمد آن را رشد و انکشاف داد؟ آیا این برخورد از مبارزه طبقاتی نیست که شما علیه نمایندگان طبقه کارگر افغانستان انجام می‌دهید؟ بدون شک آری، هست. زیرا در جهانی که ما بسر می‌بریم هیچ اندیشه‌ای نیست که بر آن مهر طبقات نخورده باشد.

حوادث بعد از "پس منظر" نشان داد که چه کسانی به کدام طبقه تعلق داشته اند. انجنیر عثمان بعد از رهایی از زندان مبارزه را رها کرد. گویا "یک امپلوق لازم بود که از خواب بیدارش کند و نشانش بدهد که کوه قاف دور و طوفان های شدیدی در راه است". او بعد از آن با سکوت تو ابانه اش نظام نیمه مستعمره - نیمه فئودالی حاکم و حاکمیت فئودال - کمپرادور های سفاک را پذیرفت و بی غل و غش، سر بر اه و آرام، صلح طلب و بیغرض به تدریس کورس های ریاضی مشغول شد. در روز های قبل از کودتای ثور از زندگی اش بازنش که مراتب رضایت را ابراز و "شکر الهی" را بجای آورد. اسحق نگارگر تازمانی که در افغانستان بود مانند یک مسلمان مصلح و مومن پنج وقت نمازش را ادا می کرد، شعر می گفت و به مدح و ثنای کردگار مشغول بود. و زمانی که به پشاور آمد نماز عصر را در جائی ادا می کرد که همه او را ببینند و بعد از نمازش به حال ملت مسلمان افغان دعا می کرد و با مزدی که از کارش در یک انجومی گرفت زندگی می کرد. روزی زنده یاد معلم هاشم (معروف به اسد) یکی از رهبران "اخگر" به او گفته بود که "شما یک روز یک مبارز و یک فعال انقلابی بودید...". او با خشم در حالیکه چهره مهاجمانه بخود گرفته بوده به او می گوید "از آن روز های تاریک یاد نکن!". او زمانی که کابل بدست طالبان سقوط کرد در لندن جشن گرفت و اعلان کرد که "افغانستان از تجزیه ایمن شده و ملت افغان دیگر واقعا ساخته میشود" امروز نیز از تلویزیون های انجومی امپریالیست ها "احکام شرع اسلام" را تبلیغ میکند.

عین علی بنیاد عضو رابط "حسن ماسالی، فراهیون جرج حبش در الفتح از یک طرف و انجنیر عثمان، مضطرب باختاری از طرف دیگر در ماه جوزای سال 1352 زن و دخترکش را برداشته عازم آلمان شد. چرا؟ مجید کلکانی فقیدیا "مازیار" آن زمان زنده نیست که شرح بدهد چرا او فقط میتواند از "عزیز سیاه پوش" کمک خواست. عین علی بنیاد وقتی به آلمان رسید به مجرد دست یافتن به ویسکی و "بلوند" نشان داد که به حرف هائی که میزده باور نداشته است. و چند ماه بعد از اسکانش در برلین زنش را بدست شکسته همراهِ دخترک کمتر از دوسالش به خیابان انداخت. (امیدواریم طاهره شمس زن سابق عین علی بنیاد، دوست نزدیک نسرين معروفی و همکار مصاحبه وی وب سایت افغانستان آزاد این سطور را مطالعه کند و اگر مانا درست گفته بودیم رک و راست حرف ما را تصحیح کرده ما را مورد انتقاد قرار بدهد.)

اگر از این ها بگذریم به مشی داکتر فیض می رسیم. این مشی در بهترین صورت یک مشی اکونومیزم بورژوائی بود که بعد از مرگ مائوتسه دون به مشی رویونیسم چینی سقوط کرد. او سازمانش را با تئوری "سه جهان" در جنگ مقاومت علیه متجاوزین اشغالگر اتحاد شوروی سوسیال - امپریالیستی رهبری و ننتهابه تبلیغ و ترویج احکام "دین مقدس اسلام" و عده داد بلکه با تمام قوا خواه خواه اشرف فئودالی گشته و برای بازگرداندن ظاهر شاه تلاش کرد.

اما خط رفیق اکرم یاری شهید، خط انقلاب و خط مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم (مائوتسه دون اندیشه در آن زمان) بود. رفیق یاری می نویسد: "خدمت به خلق در هر امر کوچک زندگی در یک جامعه طبقاتی نمی تواند هدف اصلی آزادی انسان را بر آورد. چون در یک جامعه طبقاتی هر نیکی روی یک غرض

شخصی (سودشخصی) و هر بدی اثریک غرض شخصی (مفادشخصی) تحریک می شود. بنا بران فقط امر خدمت به خلق در هر کار کوچک فی نفسه نمی تواند کاری از پیش برد. پس عمده ترین کار در امری کوشش در راه آزادی انسان در یک جامعه طبقاتی چه شکلی دارد؟

آن شکلی از کار که می تواند با پیشرفت خود زنجیرهای اسارت انسان را پاره کند و انسان بسوی آزادی رهنمون شود. از اینست که سیاست مقدم بر هر چیز است. یعنی کمک سیاسی بی غرض ترین کمک است که یک فرد به افراد دیگر میکند. ولی چون در یک جامعه طبقاتی هیچ چیز بی غرض وجود ندارد. پس سیاست نیز نمیتواند غرضی نداشته باشد"

حالا با ارزیابی از افکار و موضعگیری سیاسی افراد در جانب چه کسی ایستادن "شایسته" است و رد کردن چه کسی "ناشایسته" میباشد؟ البته برای جناب بنوال که با "کمین گذاری روانی"، "تله سامانی توطئه گرانه"، "قضاوت های بیرنگ ماقبل عقلائی apriorism" و "سطحی نگری پوپولیستی"، کار میکند، درک اینگونه مفاهیم از آدرس جناب شان فاصله زیادی دارد.

### پیکار بنوال جنازه جاسوسان هرزه را شستشو میدهد

هر انسان با یک سلسله معیارهای قبل از قبل صورت بندی شده در ذهنش با اشیاء پدیدار و روبرو میشود، زیبایی ها و زشتی های جهان را می بیند و به قضاوت میگیرد. انسان معاصر یا انسان جامعه بورژوازی، انسانی است که در بطن اغراض بورژوازی یا عالیترین شکل اغراض خصوصی زندگی میکند. به همین لحاظ این انسان را فقط اغراض انسانی کمونیستی میتواند از قعر قضاوت های غیر عادلانه دستگیری کند. رعایت معیارهای "زشتی" و "زیبائی" برای این انسان سنگ محک تفکیک انسانی و غیر انسانی بودن ایدئولوژی اوست. با همین درک به سراغ تشخیص ایدئولوژی آقای بنوال می رویم. او مینویسد "محترم خالقداد پغمانی به جرم طرح سوالی که حق مسلم همه کس است، متهم شد به اینکه اپورتونیست و تسلیم طلب است. هر چند این خالق داد - داد میزند که من سامانی نبوده ام اما گوینده که جوابی برای سوال پغمانی ندارم به او به گذشته او آنهم خود تراشیده حمله میکند؛ غیر مسئولانه تهمت میزند". برای یک لحظه فرض میکنیم که آلمان سازمان ثبت اهالی یا Einwohnermeldeamt ندارد و ایالت بایرن که آقای خالقداد پغمانی میگوید در آنجا بازن و اولادش زندگی میکند یکی از ایالت های چاد یا جمهوری دموکراتیک کنگو یا افغانستان است و به راستی که ما نمیدانیم این آقای "خالقداد پغمانی" سید حسین موسوی نیست. با چنین فرض محال؛ کدام سوال از جانب خالقداد پغمانی طرح شده که مابه آن پاسخ نداده ایم؟ مابه سوال هر کس پاسخ داده و میدهیم ولی طرح سوال فقط طرح سوال نیست. هر سوال یک فلسفه دارد، هر سوال یک سیاست را تعقیب میکند و هر سوال یک منظور خاص سیاسی دارد. اگر همه فحش ها و ناسزاها را در قالب سوال بیاوریم و بگوئیم که "آیا حماقت نیست که سید حسین موسوی خود را این بار خالقداد پغمانی می نامد؟". جناب آقای بنوال اینهم یک سوال است، و شما به این سوال چه پاسخی میدهید؟ مضاف بر آن وقتی از تسلیم شدن ساما دفاع میشود، وقتی از خائنین میهن فروش و جاسوسی مانند سید حسین موسوی دفاع میشود چه فرقی میکند که جناب عالی "سامانی" بوده یا نه؟ تازه او به این دلیل سامانی بودنش را انکار میکند که بر طبق "فطرت

ذاتی" و "ترتیب خاندانی اش" به راحتی بتواند همان حرف هائی را به دیگران بگوید که دیگران به پدرش گفته و او از آنها در احساس میکند.

آقای بنوال که میکوشد خواننده را نخست "احمق" بسازد میگوید که او "فقط سوال کرده بود" و آنهم سوالی که هرکس حق دارد بکند. چه ترفندی! توگویی که سوال "بیغرضانه" در "بحث سیاسی نمایندگان دوطبقه متضادمیتواند وجود داشته باشد. و این سوال بیغرضانه از طریق وب سایت "افغانستان آزاد" مطرح میشود!

کسی که واقعا سوال دارد و میخواهد پاسخ آنرا از ما دریافت کند، میتواند مانند ده ها و صدها انسان دیگر از طریق ایمیل های وب سایت شورش، وب سایت پیام آزادی، وبسایت "دورنمای مائویستی"، وب سایت "عقرب"، آدرس پستی مائویست های افغانستان و غیره به مابنویسد و از ما مطالب پاسخ گردد.

اما کسی که مقاله نویسی میکند و از طریق وب سایت افغانستان آزاد ما میپرسد، سوال او دیگر فقط "طرح سوالی که حق مسلم همه کس" حساب شون نیست. پیکار بنوال تصور میکند که خواننده متوجه این موضوع نمیشود و مانند هر نویسنده دیگر متعارف که فکر میکند از دماغ فیل بیرون شده خوانندگان را دست کم میگیرد. او ما را متهم میکند که به جرم طرح سوالی که حق مسلم همه کس است، ما او را به اپورتونیزیت و تسلیم طلبی متهم کرده ایم. آیا این حقیقت است؟ بیائید با هم چند سطر از آنچه که خالق داد پغمانی (سید حسین موسوی) علیه مانوشته است و پیکار بنوال آنرا فقط "طرح سوال و حق هرکس" مینامد را با هم بخوانیم.

- در این جامعه و از روی قصد پارازیت خود شبنامه نویسی و شرکایش به فامیل شان کشانیده ام تا اگر غیرت دارند و واقعا "قوادزاده نیستند" به میدان آمده از کردار خود دفاع نمایند.
- "میتوانی هر یک از کتابی را که خوانده ای لوله نموده بایک کلچه صابون قندزی در خود شاف نمائی
- به جای دهن حرفت را از نشیمن گاهت بیرون نیندازی
- مزه دشنام را چشیده و در آینده به عوض لته حیض خواهر و مادر، زن و دختر شان را بر روی کسی پرتاب نمایند

ببینید که پیکار بنوال چه چیزها را فقط "طرح یک سوال که حق هرکس هست" میخواند و چگونه خالق داد پغمانی را تیرئه میکند. اگر این خالق داد پغمانی آنطوریکه پیکار بنوال معرفی میکند یک اپورتونیزیت بی ادب و یک تسلیم طلب فحاش نمی بود به چه دلیل از یک تسلیم طلب جاسوس و یک فحاش رذیل مانند سید حسین موسوی پشتیبانی میکند؟ در حالیکه همه انسان های شریف میدانند که نه شبنامه ای وجود داشت و نه شبنامه نویسی و سید حسین موسوی "خودکوزه و خودکوزه گرو خودگل کوزه" بوده و هست. او با این شبنامه نوشتن جعلی اش در نظر داشت "پیکار پامیر" را بدنام سازد.

خالق داد پغمانی یک رفیق کمونیست را مخاطب قرار داده میگوید "میتوانی هر یک از کتابی را که خوانده ای لوله نموده بایک کلچه صابون قندزی در خود شاف نمائی". در کجای این فحاشی نشانی از شرافت انسانی و اخلاق اجتماعی وجود دارد؟ در کجای این جملات تبارزی از تربیه خانواده گی یک انسان عادی دیده میشود؟ پیکار بنوال این بی ادب هرزه را "محترم خالق داد پغمانی" خطاب میکند و از اینجامیتوان دید که نزد پیکار بنوال چگونه انسانها با چه اخلاقیات "محترم" است.

خالق‌دای‌پغمانی می نویسد "مزه دشنام را چشیده و درآینده به عوض لته حیض خواهر و مادر، زن و دخترشان را بروی کسی پرتاب ننمایند." جناب پیکار بنوال! آیا بنظر شما در جمله استعمال کردن "لته حیض خواهر و مادر و زن و دختر" (که ممکن است خالق‌دای‌پغمانی موثریت پرتاب کردن آنرا خود عملاً تجربه کرده و دریافته باشد که سلاح برنده ای هست) چیزی "قابل احترام" را می بینید؟ خوب دقت کنید که رشد و انکشاف ذهن و شعور خالق‌دای‌پغمانی شما و سید حسین موسوی ما در چه سطح است؟ مگر خواهر، مادر، دختر و زن خود او "قاعده ماهانه" ندارند و حیض نمی‌شوند؟ مگر این قاعده ماهانه مسئله طبیعی برای تمام زنان نیست؟ آیا یک آدم باپائین ترین سطح درک و داشتن ادنی ترین حدود شعور، شرف و تربیه و آزه "لته حیض زن و..." را در یک مقاله سیاسی بحیث فحش مورد استفاده قرار می‌دهد؟ چطور چنین موجود "آدم نما" نزد شما "محترم خالق‌دای‌پغمانی" میشود؟

خالق‌دای‌پغمانی میگوید "به جای دهن حرفت را از نشیمن گاهت بیرون نیندازی" و شما پیکار بنوال می‌گوئید نه او "یک سوال کرده که حق هر کس هست". لابد چنین سوالی مطابق به ذهن و تفکر شما باشد ولی از نظر مایک فحاشی لمپنا نه است.

پیکار بنوال در مورد میرویس محمودی می‌رسد "میرویس چه کرده؟ از موقعیت خودش که آدرس مشخص دارد، لیسه نادریه، کارته پروان دفاع کرده... از تفکر و عملکرد خود بیان کرده... میرویس از گوینده در چند بخش اول نوشته اش... خواسته تا در گفتارش تجدیدی نظر کند، خون های ریخته شده راتوهین نکنند در عین حال آنچه قابل گفتن است بگونه انتقادی و سازنده طرح گردد و در ضمن توجه به وضع فعلی کشور صورت گیرد که در چه حالت قرار دارد. متأسفانه نویسنده او را متهم به ماجراجویی، اپورتونیزم و جاسوسی امریکا و... غیره میکند. آیا این درست است."

پیکار بنوال! آیا شما می‌کشید به این قسم پیچ و مهره ماشین فحاشی کوانتل پرور امجد را روغنکاری کنید؟ یا اینکه واقعا قصد بحث را دارید؟ همین میرویس محمودی یک زمان مجید کلکانی فقید را دزد، رهن و حتی مرغ دزد و... غیره خطاب میکرد. به این صورت برآستی هم که "درس او خیلی مشخص است" او معتقد بود که عبدالقیوم رهبر یک اپورتونیزم لیرال بود، او هفت پشت و پناه داکتر فیض رافحش میداد. لذا در مورد درس او هیچ سوالی نیست ولی شما بخاطر داشته باشید که وقتی شما با چیز کثیف کسی دیگر را میزنید "دستان پاک شما" نیز کثیف میشود. مابه این موجود حقیر اصلاً آنقدر ارزش قایل نیستیم که وقت ما را ضایع کرده و گزارشات و نوشته های این بیسواد هرزه را بشما نشان بدهیم. اما زمانی ما بخاطر دفاع از مجید فقید مدت‌ها را صرف تجدید تربیه این بد زبان هرزه کردیم. همانطوریکه او دیر و دشمن شما و در کنار ما بود، یکسال بعد آدرس او جای دیگر خواهد بود، او نه استعداد آموختن را دارد و نه ظرفیت تغییر کردن را و شما با تشجیع و تشویق اینگونه فحاشان هرزه "هیولای فحشا و هرزه گی فرانکینشتاین" را پرورش میدید و جنبش چپ افغانستان را به "فاحشه خانه" مبدل میسازید. شما دوست این جنبش نیستید بلکه دشمن آن میباشید و برای سوراخ کردن دیوار آن موش های زهری تربیه میکنید. برای آنکه یقین تان ثابت شود که شما به جنبش چپ افغانستان چه چیز را رواج میدید و چگونه به زیر خرمن این جنبش آب می ریزید ما نمونه های از ادبیات میرویس محمودی را در اینجا ذکر میکنیم:

پستی و کج روشی جزء از عادت و فرهنگ تان گشته و ناموس و شرف تان را در مقابل زروسیم و مقام و شهرت به حراج گذاشته اید.

- در پهلوی این حرکت قبیح زشت و بیش‌رمانه تان نه تنها عهده ای، حقه باز، شارلتان و زبان باز اند بلکه از نقطه زیرین نیز دیوانه اند و یابنا بر گفته عوام دیوانه... اند و از طریق دهان وزیرین یک جا باد میزنند.
- موسوی و میرویس به اندازه پامیر و سلیمان اند و ورزش تندبادهای که هم از دهان و هم از پائین تان خارج میشود سلیمان و پامیر را نمی‌لرزاند.
- شما لوده ها و دیوانه ... های تاریخ ریشخندان و مسخره های بیش نیستید و فکر میکنید که مردم به عو و عو های شما زنجیر گسستگان لجام گیسخته ... زهی سگ گری سگانه.
- تا اقلاً میدانستیم که توسط انسان جواب پرداخته شده نه سگان خونخوار.
- و همه تان از یک پاچه ... می زنید و بوی تعفن تان یکسان میباشد.
- ۷- آخر چهار تا چهار پای و کله خریک جاشده و طویله ای رابه اسم سازمان فلان و بسمدان ساخته اند.
- شما چند درجن سگان هار بر همه پارس میکشید. و هیچ ذخیره علمی و تئوریک در انبان تان ندارید و ایزار بندتان افتاده چون شرم و حیانداری دوزق هستید در زیر سایه بی غیرتی لمیده اید.
- بعید نیست که در صف تان یکی دو پشتون و یا دو سه ازبک و... نیز وجود داشته باشد زیرا شما تجمع و مجموعه ای از بی ناموس ترین و نا خلف ترین وطن فروشان بی ننگ می باشید که به خاطر اهداف ملیتی و هزاره ایسم تان حاضرید که از ننگ و ناموس تان گذشته و برای برپادی افغان و افغانستان معامله گری نمائید. (تأکید روی کلمات از ماست.)

آقای بنوال، شما داستان های "هزار و یک شب" و نصایح "کلیده و دمنه" را زیاد خوانده اید و به همان دلیل از گفتار ما و اینکه چه چیزی در آن نادرست بوده، نقل و قول نمیکنید. اما ما اینگونه با اسناد و مدارک با شما حرف می زنیم. اینهم پاسخ سوال شما که میپرسید "میرویس چه کرده"؟

عالیجناب پیکار بنوال کجا یاد کدام قسمت حرف های میرویس جان "سلیطه گری فاحشه های بددهن نیست" و بحساب بحث سیاسی می آید؟ در کجای این سلیطه گری صحبتی از "توجه به وضع فعلی کشور" حرف در میان است که شما آنرا به این سلیطه گری وصله میزنید؟ میرویس محمودی از طریق وب سایت حزب "همبستگی" کمونیستهای افغانستان رافحاشی میکند. حزب همبستگی یک حزب پارلمانی بوده و از طریق پولهای انجوهای امپریالیست هاتمویل میشود شما خبردارید که این حزب به اندازه ای ثروتمند و پولدار است که در هتل کابل (بر طبق گزارش رسمی سازمان انقلابی افغانستان) جلسه دایر میکند و تمام هدفش شرکت ورزیدن در انتخابات رژیم پوشالی و فعالیت پارلمانی در کنار ملاکین، کمپرادور ها، جنایتکاران جهادی، آدمکشان خلقی و پرچمی میباشد. میرویس محمودی از طریق وب سایت همین حزب کمونیست های افغانستان رافحاشی میکند و چطور شما جرأت میکنید که بگوئید نگرانی او "وضع فعلی کشور" است. نکند که شما هم مانند او از همین نوع نگرانی ها داشته باشید!

اینست نمونه از تفکیک و تفاوت گذاری آقای بنوال میان "خوب" و "بد" و از اینجا میتوان دید که آقای بنوال چه هویت ایدئولوژیک دارد.



پیکار بنوال ما را متهم میکند که بخون های ریخته شده توهین میکنیم. اگر منظور او از "خون های ریخته شده" خون مجید فقیدو عبدالقیوم رهبر باشد، میرویس جان یکنیم دهه پیش از امروز به آنهاد ترین بی احترامی رو داشته است. مانه اوراملادرویزه، پیرروشان و ملامشک عالم ساخته ایم ونه خواهیم ساخت. در همان یکنیم دهه قبل، این ما بودیم که با انتقادات مامیرویس هرزه را از این نوع اتهامات احمقانه منع میکردیم. مابه روشنی گفته و میگوئیم که مجیدکلکانی فقید از نظر فکری به بورژوازی ملی افغانستان تعلق دارد و بورژوازی ملی یکی از اقشار خلق است و بهمین دلیل اورابه خلق متعلق میدانیم نه به پرولتاریا. آیا این اهانت به مجید فقید است؟ کسانی که میگویند مجید کلکانی فقید کمونیست بوده و به پرولتاریا تعلق داشته بیاین ادعای شان را بطور مستند ثبوت کنند. اسناد ساما نوشته های مجید کلکانی فقید موجود اند و شهادت میدهند که این اسناد از دماغ یک بورژوا- ناسیونالیست تراوش کرده نه از دماغ یک کمونیست. ما خیلی خوشحال می شویم که از دوستان مجید کلکانی فقید و بخصوص سیدحسین موسوی و کبیرتوخی که اورا کمونیست میخوانند بجای فحش دادن و ناسزا گفتن ثبوت کنند که او کمونیست بوده است. ما به هیچ کسی اجازه نخواهیم داد که کارهای مجید کلکانی فقید را بحساب کمونیزم بنویسد.

در مورد داکتر فیض ما همیشه گفته و میگوئیم که داکتر فیض احمد بر اساس یک مشی اپورتونیستی از سازمان جوانان مترقی انشعاب کرده هیچ زمانی دیگر بعد از آن به خط انقلاب برنگشت و سرانجام بعد از مرگ مائوتسه دون بارویزیونیست های مرتدتحت رهبری تینگ سیانوپینگ پیوسته و بر اساس تئوری خایانه "سه جهان" در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان عمل کرد. مگر چنین نبود؟ کسانی که میگویند اینطور نیست لطفابگویند که قضیه از چه قرار است و به مانشان بدهند که در کجابه آن مرحوم ما اهانت کرده ایم.

در مورد عبدالقیوم رهبر ما هرگونه بحث را اضافی میدانیم. کسی که سرنوشت خلق کشورش را در دربار امپریالیستهای اروپائی بر میز معامله بگذارند و نزد خاقان های چینی ایلچی و قاصد بفرستند، ارزش بحث ما ندارد. مادر مورد شخص عبدالقیوم رهبر و شخصیت او بسیار چیزها را از پشاور و آلمان، و حتی زمانیکه در لیسه پغمان معلم دری بود سپس زمانیکه در قاهره محصل بود میدانیم و هنوز چیزی نگفته ایم و فعلا لازم نمیدانیم که بگوئیم. آنچه ما گفته ایم فقط در مورد سیاست های تسلیم طلبانه خود او و خط مشی اپورتونیستی ساما بوده است. پس مادر کجابه "خون های ریخته شده راتوهین" کرده ایم؟ بعبارات دیگر کجای بحث مانجیبانه و شرافتمندانه نبوده و شکل "انتقادی و سازنده" نداشته است؟ لطف کنید سند بیاورید و ثبوت کنید.

چرا شما جناب پیکار بنوال توطئه گرانه صحبت میکنید؟ "خون های ریخته شده" یعنی چه؟ این "شیعه گری" شمابه پذیرش مشی غلط لبخند میزند. آیا اگر خون کسی ریخته شد مشی غلط او نیز بطور اتوماتیک صحیح میشود و کسی حق ندارد در مورد غلطی های او صحبت کند؟ آقای بنوال شما مانند یهودان زنده هارا برگور کرده هاقربانی میکنید. اماما هرگز چنین نمیکنیم، برای ما زنده ها و از آنجمله زندگی زنده ها مهم است و مرده هائیکه با طرح مشی غلط و یا خیانت به مشی صحیح زنجیر اسارت زنده هار اسفت کرده اند، باید با فراموش کردن آنها، آنها را محاکمه کرد.

## پایان قسمت دوم

مأویست های أفغانستان

5 عقرب 1392

29 اکتوبر 2013